

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شایه: 1735-739X

دوره ۱۱، شماره ۴ (پیاپی ۶۲)، تابستان ۹۹

جنگ سرد جدید؛ تحلیلی بر نظم امنیتی در حوزه آسیا-پاسیفیک

نوذر شفیعی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۰

چکیده

امروزه منطقه آسیا-پاسیفیک به یکی از صحنه‌های اصلی کشمکش برای استقرار نظم امنیتی منطقه‌ای تبدیل شده است. نظم امنیتی این منطقه می‌تواند بنیاد نظم سیاسی و امنیتی بین‌المللی را نیز تحت تأثیر قرار دهد. از این رو این مقاله در پی پاسخ به این سؤالات است که نظم امنیتی در منطقه آسیا-پاسیفیک چگونه است؟ آیا نهادهای منطقه‌ای توانسته‌اند نظم باثبات و پایداری در این منطقه بوجود آورند؟ چه بدیل‌هایی برای یک نظم امنیتی باثبات وجود دارد؟ در حوزه آسیا-پاسیفیک کدام یک از این نظم‌ها ممکن، کدام محتمل و کدام مرجح است؟ پاسخ کلی به این پرسش که به روش توصیفی-تحلیلی بررسی شده آن است که نظم امنیتی موجود در منطقه آشفته و ناپایدار است. نهادهای منطقه‌ای نتوانسته‌اند آنگونه که انتظار می‌رود نظم با ثبات و امیدوارکننده‌ای ایجاد کنند. ورود چین و امریکا بعنوان دو رقیب عمده به نظم منطقه مهمترین چالش‌های موجود در حفظ صلح و امنیت منطقه است. با آنکه مهمترین الگوی نظم امنیتی در منطقه می‌تواند امنیت جمعی زیر نظر سازمان ملل یا امنیت تعاونی زیر نظر مهمترین نهاد امنیتی منطقه یعنی مجمع امنیتی آسه‌آن باشد، اما سناریوی محتمل آن است که در آینده نظم امنیتی دوقطبی مبتنی بر موازنه قوا در شکل دوره جنگ سرد استقرار یابد که اصطلاحاً به دام چرچیل معروف است.

واژگان کلیدی: نظم امنیتی، آسیا-پاسیفیک، موازنه قدرت، دام چرچیل، جنگ سرد.

صفحات: ۴۲-۱۳

* دانشیار گروه علوم
سیاسی دانشگاه
اصفهان.

n.shafiee@ase.
ui.ac.ir

مقدمه

امروزه حوزه آسیا-پاسیفیک به یکی از حساس‌ترین مناطق جهان از نظر سیاسی-امنیتی تبدیل شده است. این منطقه ضمن آنکه خود مملو از چالش‌های سیاسی-امنیتی میان واحدهای کوچک و بزرگ است، رقابت امریکا و چین بعنوان دو قدرتی که برای موقعیت هژمونیک در منطقه و جهان تلاش می‌کنند به آن افزوده شده و معمای امنیت را در این منطقه بسیار پیچیده کرده است. بر این اساس می‌توان از سه منظر به محیط سیاسی-امنیتی حوزه آسیا-پاسیفیک نگاه کرد:

الف) از نظر «ساختار امنیتی»: از این منظر حوزه آسیا-پاسیفیک، اولاً بیشتر قدرت‌های برتر جهان و قدرت‌های هسته‌ای بالفعل و بالقوه جهان را در خود جا داده است. دوماً این منطقه توجه استراتژیک سه قدرت بزرگ سیاسی و نظامی جهان یعنی چین، ایالات متحده و روسیه را به خود جلب کرده و به محل اصلی رقابت آنها بویژه چین و امریکا تبدیل شده است. سوماً این منطقه دارای بسیاری از اتحادهای دوجانبه و چندجانبه با ایالات متحده است.

ب) از نظر «رابطه امنیتی»: از این منظر آسیا-پاسیفیک با تنش‌های بالقوه و بالفعل زیادی مواجه است، از جمله تنش در روابط کره شمالی و کره جنوبی، کره شمالی و ژاپن، هند و پاکستان، روسیه و ژاپن، چین و ایالات متحده، چین و ژاپن، چین و هند، چین با برخی همسایگان جنوب شرقی آسیا، چین و تایوان. در میان این تنش‌ها، رقابت امریکا و چین بدترین هستند. بعضی این رقابت را در «چهارت» یعنی تایوان، تبت، تجارت، تکنولوژی خلاصه کرده‌اند. اما واقعیت این است که رقابت آنها عمیق‌تر از این موارد است. موضوعاتی مانند رقابت برای رهبری منطقه‌ای و حتی جهانی، نوسازی نظامی چین، رقابت نامشهود در فضا، نوسازی فن‌آوری چین بویژه در حوزه الکترونیک، اصطکاک‌های تجاری ناشی از ارتقاء صنعتی چین، اختلافات ایدئولوژیک، اختلافات نهادی مثل تفاوت در ساختار سیاسی و امثالهم از جمله مواردی است که باید بر «چهارت» افزوده شوند.

ج) از نظر «رویکرد بازیگران»: بازیگران منطقه آسیا- پاسیفیک را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. یک گروه که در تلاش است تا نظم بین‌المللی و منطقه‌ای موجود را حفظ کند و گروه دوم که تلاش می‌کند در نظم موجود تجدید نظر نموده و آن را با یک نظم جدید جایگزین سازد. گروه اول توسط ایالات متحده و گروه دوم توسط چین و روسیه هدایت می‌شوند. این دوگانگی شرایط سیاسی-امنیتی منطقه را پیچیده و مبهم کرده است.

با توجه به آنچه گفته شد سؤالات این نوشتار آن است که نظم امنیتی در منطقه آسیا-پاسیفیک چگونه است؟ آیا نهادهای منطقه‌ای توانسته‌اند نظم باثبات و پایداری در این منطقه بوجود آورند؟ چه بدیل‌هایی برای یک نظم امنیتی باثبات وجود دارد؟ در حوزه آسیا-پاسیفیک کدام یک از این نظم‌ها ممکن، کدام محتمل و کدام مرجح است؟ فرضیه مقاله این است که «مکانیسم‌های امنیت‌ساز» در آسیا- پاسیفیک بسیار متنوع، متضاد و در عین حال ناکارآمد بنظر می‌رسند. نهادهای منطقه‌ای تنها مکانیسم‌های امیدبخش برای مدیریت دغدغه‌های امنیتی در منطقه هستند، اما بنظر می‌رسد کارایی آنها در زیر بار سنگین رقابت چین و امریکا روز به روز کاهش می‌یابد. بر این اساس بنظر می‌رسد ماهیت روابط چین و امریکا عنصر اصلی در تعیین نظم امنیتی در منطقه باشد که در نهایت به شکل موازنه قدرت خود را نشان خواهد داد. در این مقاله از این وضعیت به «جنگ سرد جدید» یاد شده است.

برای توضیح موضوع ابتدا از نظریه نهادگرایی بهره می‌گیریم تا نشان دهیم که به لحاظ نظری، کارکرد نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی کدامند و آیا این گزاره‌های نظری با کارکردهای عملی نهادها انطباق دارد یا خیر. در گام دوم شرایط منطقه‌گرایی در آسیا-پاسیفیک را توضیح می‌دهیم تا روشن شود که آیا نهادهای منطقه‌ای قادر به حفظ نظم امنیتی منطقه هستند یا خیر. متعاقب آن مدل‌های امنیت‌ساز بدیل را مورد ارزیابی قرار خواهیم داد تا روشن کنیم به غیر از نهادگرایی در منطقه، چه الگوهای دیگری برای حفظ نظم وجود دارند. در نهایت توضیح خواهیم داد که چرا در آسیا-پاسیفیک سخن از جنگ سرد جدید و مدل امنیتی موازنه قوا در میان است.

چارچوب نظری؛ نهادگرایی

اغلب نظریه‌پردازان نهادگرا مثل کیوهن، الکسروود، نای، آرتور استاین، و پاول و... در پی توضیح این نکته هستند که چگونه می‌توان در شرایط آنارشی بین‌المللی بین دولت‌ها همکاری ایجاد کرد؟ پاسخ همه آنها شکل دادن به نهادهای بین‌المللی است. به همین دلیل اساساً نظریه نهادگرایی بر ضرورت و نقش منحصر به فرد نهادهای بین‌المللی در توسعه همکاری‌ها از طریق وضع قوانین، ایجاد سازوکار و بوجود آوردن رویه‌های تصمیم‌گیری تأکید دارد. از دید نهادگرایان چنین مکانیسمی می‌تواند پایه‌ای مستحکم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بوجود آورد. نهادگرایان این دغدغه رئالیست‌ها را قبول دارند که در نظام بین‌المللی آنارشی امکان همکاری کم است و ممکن است کشورها به دلایل زیر تمایلی به همکاری نداشته باشند:

هزینه‌های تعاملات بسیار زیاد است.

کشورها نگران این هستند که سایر کشورها قول و وعده‌ها را نقض می‌کنند.

کشورها نگرانند که سایرین در پی فریبشان باشند.

کشورها نگران ضمانت اجرای همکاری هستند.

کشورها نگران دستاوردهای نسبی دیگرانند.

با این حال نهادگرایان معتقدند این دغدغه‌ها قابل حل است و راهکار آن نیز ایجاد نهادهای بین‌المللی است. از دید نهادگرایان، کارکرد مهم نهادها این است که امکان همکاری را فراهم می‌کنند. همکاری نیز عبارت است از تطبیق متقابل و هماهنگی سیاست‌های کشورها که منافع مشترکی را برای شرکت‌کنندگان ببار می‌آورد (Keohane, 1993: 23). در پرتو همکاری در نهادها، کشورها نباید نگران آن باشند که دیگران فریبشان می‌دهند، چرا که وقتی کشورها انجام یک توافق همکاری جویانه را متعهد و متقبل می‌شوند، هر یک از آنها رفتار و سیاست خود را مشروط به رفتار و سیاست دیگران کرده و با تغییر رفتار دیگران، آنها نیز رفتارشان را تغییر می‌دهد (Keohane, 1989: 159). به عبارت دیگر نهادها امکان مقابله به مثل را در شکل «این به آن» برای کشورهای عضو فراهم

می‌کنند (Axelrod, 1984: 470). این مهم هم جلوی فریبکاری را می‌گیرد و هم نوعی ضمانت اجرا برای تعهدات همکاری است. علاوه بر این، تعاملات مکرر در نهادها به هر یک از کشورها امکان تنبیه و مجازات ترک همکاری امروز را با مجازات‌ها در دور بعدی می‌دهد (Powel, 1991: 313). حتی وقتی کشورها با هم در تعامل و تماس مکرر باشند، احتمال دارد که درک کنند همکاری برای آنها مفید و سودمند است. این به نوبه خود بر اراده و انگیزه آنها برای همکاری تأثیر مثبت می‌گذارد.

همچنین کشورها نباید نگران دستاوردهای نسبی دیگران باشند. کشورها بازیگران خردمندند. آنها در پی افزایش منافع ملی‌شان هستند و این منافع نیز منافع حداکثری است (Yang, 1989: 211). در اینجا منظور نهادگرایان از منافع حداکثری نوعی منافع مطلق است که بر اساس آن کشورها فقط به دستاوردهای خود می‌اندیشند و به دستاورد دیگران کاری ندارند. برای آنها دستاورد خودشان همانا مطلق و بیشترین است (Stien, 1990: 10). علاوه بر این مساله دستاورد نسبی زمانی مطرح می‌شود که کشورها نسبت به هم هویت‌های خصمانه‌ای را ترسیم کنند. بعبارت دیگر کشورها نگرانی و حساسیت بیشتری نسبت به منفعت نسبی دشمنان دارند تا دوستان. در یک همکاری نهادی هویت دوستی بر دشمنی غلبه پیدا می‌کند، چرا که نهادها می‌توانند به تغییر هویت‌ها از خصمانه به دوستانه کمک کنند. نهادها مکانی برای گفتگو و رایزنی فراهم می‌کنند، نهادها کشورها را در کنار هم قرار می‌دهند، منافع مشترک برای آنها ایجاد می‌کنند، بین کشورها اعتماد بوجود می‌آورند و... همه اینها باعث تغییر اهداف، ترجیحات، استراتژی‌ها و به طریق اولی باعث تغییر در رفتار کشورها خواهد شد (Hoffmann, 1990: 194).

نهادگرایان با این عقیده مخالفند که نهادهای بین‌المللی بازتاب توزیع قدرت در عرصه بین‌المللی بگونه‌ای دیگر هستند و هنگامی که یک نهاد شکل می‌گیرد باز هم قدرتمندان برنده بازی‌اند. از دید آنها اگرچه نهادهای بین‌المللی را دولت‌ها بوجود می‌آورند، اما پس از تشکیل، هویت مستقل خود

را پیدا می‌کنند و در چارچوب این هویت مستقل، ترجیحات و رفتار کشورها را تعیین می‌کنند. بعبارت دیگر نهادهای بین‌المللی از طریق تاثیرگذاری بر انگیزه دولت‌ها رفتار آنها را تغییر می‌دهند. انگیزه دولت‌ها امری پیشینی و ثابت نیست. با رفع اطمینان بخش دغدغه دولت‌ها، انگیزه‌های آنها هم قابل تغییرند. نهادها این وظیفه را از طریق تهیه اطلاعات بیشتر برای اعضا، فشار بر اعضا برای رعایت قوانین و مقررات، کاهش هزینه‌های نظارت بر انجام تعهدات و تسهیل مجازات فریبکاران و ناقضان همکاری انجام می‌دهند. حتی نهادها در بعضی موارد از طریق ارائه راه‌حل‌های همکاری جویانه نقش رهبری را در حل مشکلات کشورها ایفا می‌کند و همه اینها از قضا، بیشتر به سود کشورهای ضعیف است.

در مجموع به گفته رابرت کیوهن، نهاد بین‌المللی وظایف زیر را دارد؛ تعهدات قانونی دولت‌ها را افزایش می‌دهد، کشورها را به رعایت قوانین وادار می‌کند، در کشورها انتظارات متقابل ایجاد می‌کند، اطلاعات مناسب و مطمئن در خصوص ماهیت و کیفیت همکاری در اختیار کشورها قرار می‌دهد، هزینه معاملات قانونی را کاهش و هزینه معاملات غیرقانونی را افزایش می‌دهد و در نهایت به حل مسئله مهم اعتماد (یا فریب) در روابط بین‌الملل و ترویج آرامش کمک می‌کند (Keohane, 1993). با توجه به این توضیحات حال سؤال این است که آیا در حوزه آسیا-پاسیفیک نهادها موفق به ارائه چنین کارکردی شده‌اند؟

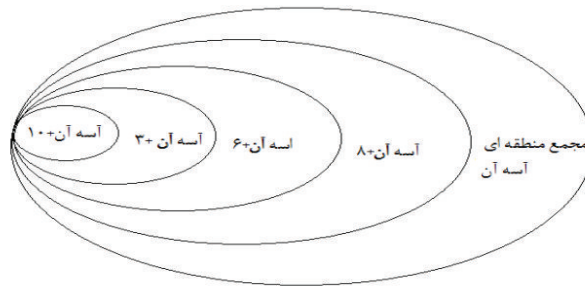
نهادگرایی در حوزه آسیا-پاسیفیک

نهاد گرایی در آسیا-پاسیفیک سابقه زیادی دارد. کمیسیون اقتصادی آسیا و خاور دور اولین نهاد منطقه‌ای است که در سال ۱۹۴۷ در آسیا تأسیس شد. بانک توسعه آسیا دومین نهاد منطقه‌ای بود که در اواسط دهه ۱۹۶۰ ایجاد شد. اتحادیه ملل جنوب شرق آسیا (آسه‌آن) بعنوان سومین نهاد مهم در سال ۱۹۶۷ تأسیس شد. پس از یک وقفه نسبتاً طولانی که عمدتاً ناشی از سنگینی فضای جنگ سرد در کل جهان بود، سازمان همکاری اقتصادی آسیا - پاسیفیک (ا‌پک)

در نوامبر ۱۹۸۹ و بلافاصله پس از فروپاشی دیوار برلین تأسیس شد. نهادگرایی در آسیا مثل سایر نقاط جهان پس از پایان جنگ سرد ارتقا چشمگیری یافت. بسیاری از نهادهای منطقه‌ای موجود در آسیا- پاسیفیک در این دوره تأسیس شدند. نهادهای تأسیس شده در این دوره را می‌توان به چند گروه طبقه بندی کرد:

اول، نهادهایی که به موازات ارتقای جایگاه آسه‌آن در منطقه‌گرایی آسیا تحت هدایت این سازمان شکل گرفتند. از جمله این نهادها عبارتند از: مجمع منطقه‌ای آسه‌آن^۱، آسه‌آن+۳^۲، اجلاس وزیران دفاع آسه‌آن بعلاوه شرکای آن^۳، و جامعه آسیایی^۴. جامعه آسیایی شامل سه ستون است: جامعه سیاسی- امنیتی آسه‌آن، جامعه اقتصادی آسه‌آن و جامعه اجتماعی و فرهنگی آسه‌آن. همزمان با تأسیس جامعه آسیایی، آنها نقشه جدیدی به نام طرح آسه‌آن^۵ ۲۰۲۵ را اعلام کردند. کشورهای عضو آسه‌آن کوشیده‌اند تا با ایجاد چنین نهادهایی در سطح منطقه، بر نظم منطقه‌ای در آسیا- پاسیفیک تأثیر بگذارند (Murray, 2020: 53). از این رو، آنها بر اهمیت حفظ «مرکزیت آسه‌آن» در گفتمان‌های خود تأکید می‌کنند (شکل ۱).

شکل ۱: نهادهای آسه‌آن - محور^۵



Source: Wacker (2015: 8)

1. ASEAN Regional Forum (RAF)
2. ASEAN Defense Ministers Meeting plus ADMM+
3. Asia Community (AC)
4. ASEAN Blueprint 2025

۵. در این شکل آسه‌آن+۱۰ کل اعضای ده گانه آسه‌آن است. آسه‌آن+۳ شامل اعضای آسه‌آن بعلاوه سه کشور آسیای شرقی یعنی چین، کره جنوبی و ژاپن است. آسه‌آن+۶ شامل ده عضو آسه‌آن و سه عضو آسیای شرقی آسه‌آن بعلاوه استرالیا، نیوزلند و هند است. آسه‌آن+۸ شامل اعضای آسه‌آن بعلاوه سه کشور آسیای شرقی بعلاوه اجلاس وزرای دفاع آسه‌آن بعلاوه کنفرانس تعامل اعتماد سازی در آسیا و مجمع گسترده دریایی آسه‌آن بعلاوه روسیه و امریکا است. مجمع منطقه‌ای آسه‌آن شامل کلیه موارد فوق بعلاوه کانادا، اتحادیه اروپا، مغولستان، کره شمالی، تیمور شرقی، گینه نو، پاپوا، بنگلادش، سری لانکا و پاکستان است.

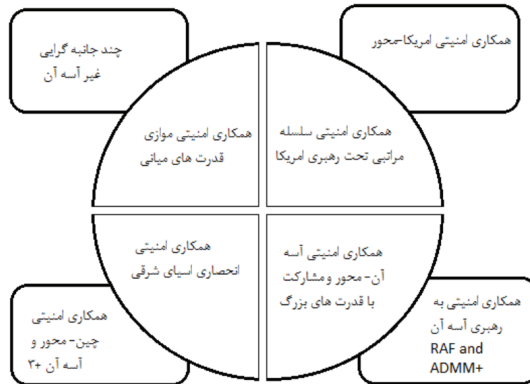
دوم نهادهای چین- محور شامل نهادهایی مثل سازمان همکاری شانگهای، کنفرانس تعامل و اعتماد سازی^۱، ابتکار کمربند-جاده، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا و توافق نامه تجارت آزاد چین-آسه‌آن. هدف چین از ایجاد این نهادها گسترش نفوذ خود در آسیا-پاسیفیک و تاثیرگذاری بر شکل‌گیری نظم در حال تحول منطقه‌ای است (He, 2019: 162).

سوم نهادهای امریکا-محور از جمله سازمان همکاری آسیا-پاسیفیک^۲، گفتگوی امنیت سه‌جانبه، ابتکار امنیت گسترش سلاح‌های هسته‌ای، گفتگوی شانگری-لا، بانک توسعه آسیا، تلاش برای ایجاد محور ایندو-پاسیفیک. هدف امریکا از ایجاد این نهادها حفظ برتری منطقه‌ای و تأمین منافع اقتصادی و استراتژیک خود است (Bisley, 2019: 226).

ژاپن نیز در زمینه ترویج نهادگرایی در آسیا-پاسیفیک فعال است و نهادسازی به یک جنبه مهم در سیاست خارجی این کشور تبدیل شده است. البته این تلاش‌ها ضمن حفظ خصیصه ژاپنی خود می‌تواند نوعی همکاری مکمل با ایالات متحده نیز قلمداد شود. ایده مشارکت اقتصادی جامع^۳، آسه‌آن+۶، توافقنامه تجارت آزاد شرق آسیا^۴، توافقنامه مشارکت ترانس پاسیفیک و توافقنامه مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای^۵ نمونه‌هایی از نهادسازی منطقه‌ای توسط ژاپن بشمار می‌روند. علاوه بر نهادهای فوق، نهادهای دیگری نیز وجود دارد که شاید بعضی کشورها در آن نفوذ زیادی داشته باشند، اما الزاماً تحت رهبری کشور خاصی نیستند. مثل انجمن همکاری‌های منطقه‌ای آسیای جنوبی، انجمن همکاری‌های منطقه‌ای اقیانوس هند برای همکاری‌های منطقه‌ای که امروزه به جامعه حاشیه اقیانوس هند تغییر نام داده است، ابتکار عمل خلیج بنگال برای همکاری‌های اقتصادی چندبخشی و گفتگوی همکاری‌های آسیایی.

1. Conference on Interaction and Confidence Building (CICA)
2. Asia-Pacific Economic Cooperation (APEC)
3. CEPEA
4. EAFTA
5. RCEP

شکل شماره ۲: انواع گروه بندی منطقه‌ای در آسیا-پاسیفیک



Source: Thayer (2010)

البته هم تعداد و هم نوع نهادها در منطقه آسیا-پاسیفیک بسیار متنوع‌تر و پیچیده‌تر از آن چیزی است که تاکنون گفته شد. آنچه را که می‌توان از این تنوع و گونه‌شناسی استنباط کرد، شکل‌گیری دو رویکرد منفی و مثبت نسبت به نهادگرایی در آسیا-پاسیفیک است. رویکرد مثبت آن است که نهادگرایی در آسیا-پاسیفیک در حال رشد است و این رشد حکایت از دو دغدغه تجاری-تکنولوژیک و سیاسی-امنیتی دارد. کشورهای عضو از یک سو سعی دارند از فرصت همکاری منطقه‌ای سود ببرند و از سوی دیگر نگران شرایط ملتهب سیاسی-امنیتی منطقه‌اند و امیدوارند با توسعه نهادهای منطقه‌ای تا حدی از این نگرانی‌ها بکاهند (Beeson, 2020: 7). به همین دلیل بسیاری از کشورهای منطقه هم‌زمان به عضویت چندین نهاد منطقه‌ای درآمده‌اند که در اصل می‌توانند نهادهای «رقیب» محسوب شوند.

بعنوان مثال ژاپن، استرالیا، نیوزلند، سنگاپور، برونئی، مالزی و ویتنام به توافقنامه تجارت آزاد شرق آسیا، توافقنامه مشارکت ترانس پاسیفیک و توافقنامه مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای پیوسته‌اند. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد کشورهای میانی و کوچک در آسیا-پاسیفیک با اتخاذ یک

رویکرد «تنوع بخشی» نسبت به نهادهای منطقه‌ای سعی کرده‌اند به ادغام منطقه‌ای کمک کنند تا متعاقب آن، از خطر منازعات و قطب‌بندی‌های منطقه‌ای جلوگیری کنند (Zala, 2020: 67). حتی بعضی از قدرت‌های مهم منطقه به نوعی نگرانی خود را از شرایط سیاسی-امنیتی ملتهب منطقه ابراز کرده و در جهت التیام بخشی به آن حرکت کرده‌اند. بعنوان مثال، چین و ژاپن شروع به بهبود روابط کرده‌اند. نخست وزیر آبه صراحتاً اعلام کرده است «ما در حال کار با چین برای توسعه زیرساخت‌های در حال رشد آسیا هستیم. (Policy Speech, 2018) «چین و ژاپن حتی توافق کردند که همکاری تجاری خود را به سمت کشورهای ثالث نیز ارتقا دهند.

رویکرد منفی نسبت به نهادگرایی در آسیا-پاسیفیک آن است که نهادهای موجود در منطقه رقیب بنظر می‌رسند و رشد آنها نیز محصول تلاش‌های رقابتی است (Beeson, 2019: 258). بدین معنی که کشورهایی مثل چین، ژاپن، کشورهای عضو آسه‌آن و ایالات متحده در حال استفاده فعالانه از نهادگرایی به عنوان یک اقدام سیاسی برای اطمینان از تحقق منافع خود در شرایط نظم در حال تحول موجود می‌باشند (He, 2020: 83). شاید به همین دلیل باشد که آلن فراست مفهوم «منطقه‌گرایی رقیب» را در خصوص چنین وضعیتی بکار برده است. منطقه‌گرایی رقیب «به منطقه‌گرایی به رهبری کشورهای گفته می‌شود که نسبت به نفوذ ایالات متحده در منطقه و جهان حساس هستند و سعی دارند با ایجاد یا احیای سازمان‌های غیرغربی، جایگزینی برای رهبری ایالات متحده و غرب فراهم کنند. طرفداران پیشرو منطقه‌گرایی رقیب عبارتند از چین و روسیه و سازمان‌هایی نظیر شانگهای و ابتکار کمربند - جاده (Frost, 2014).

«کای هی» نیز «توازن نهادی» را در توصیف این وضعیت بکار می‌برد (He, 2008). منظور از توازن نهادی آن است که دولت‌ها سعی می‌کنند منافع خود را در قالب نهادها تعقیب کنند. از این منظر ما با نوعی موازنه نرم مواجه هستیم. یعنی چون بعضی از دولت‌ها قادر به برقراری توازن سخت

با رقبای خود نمی‌باشند در پی تأمین منافع از طریق توازن نرم هستند. توازن نرم به هرگونه اقدام غیرنظامی در مقابل رقیب گفته می‌شود. به عبارت دیگر، «نهادگرایی» نوع جدیدی از استراتژی توازن قدرت است که از طریق آن کشورها می‌توانند از نهادهای چندجانبه به جای وسایل نظامی سنتی برای رقابت برای قدرت و نفوذ در سیاست جهانی استفاده کنند» (He, 2020: 211). از این منظر می‌توان گفت قدرت‌هایی مانند چین، ژاپن، ایالات متحده، استرالیا و سایر کشورها در جنوب شرقی آسیا از چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای به عنوان ابزاری برای موازنه قوای نرم جهت پیگیری منافع خود استفاده می‌کنند.

با این وصف، آیا می‌توان امیدوار بود که نهادگرایی در آسیا-پاسیفیک بتوانند به تنش‌های حاد در این منطقه پاسخ داده و منطقه را به سوی آرامش اطمینان‌بخش سوق دهند؟ نهادهای امنیتی در آسیا-پاسیفیک در میان مدل‌های امنیتی رایج در جهان به الگوی امنیت تعاونی^۱ نزدیک است. امنیت تعاونی یک مفهوم و مکانیسم جدید امنیتی چندجانبه است و به درک متقابل و همکاری بین کشورها متکی است. بعبارت دیگر همانطور که از نام آن پیداست، امنیت تعاونی به معنای دستیابی به امنیت از طریق مذاکره و همکاری است.

بسیاری از سازوکارها و تلاش‌های همکاری امنیتی دوجانبه و چندجانبه در منطقه آسیا-پاسیفیک وجود دارد که بعضاً از آنها به امنیت تعاونی یاد می‌شود. به عنوان مثال شورای همکاری امنیتی آسیا و اقیانوس آرام^۲، سازمان توسعه انرژی شبه جزیره کره، «مذاکرات شش جانبه» برای حل مساله هسته‌ای در شبه جزیره کره، اجلاس سران شرق آسیا^۳، مجمع منطقه‌ای آسه‌آن^۴، سازمان همکاری شانگهای، مکانیسم همکاری حوزه رود خانه

1. Cooperative security
2. CSCAP
3. EAS
4. ARF

مکونگ، گفتگوی سه‌جانبه چین-ژاپن-کره جنوبی، گفتگوی امنیتی ایالات متحده-ژاپن-کره جنوبی، گره چهار متشکل از امریکا-هند-ژاپن-استرالیا، پیمان انزوس، گفتگوی امنیتی شانگری-لا، و.... این سازوکارها بسترهای انعطاف‌پذیر و متنوعی را برای تبادل و برقراری ارتباط در اختیار همه طرفین قرار می‌دهند تا در مورد موضوعات بالفعل و بالقوه امنیتی در منطقه بحث و بررسی کرده، راه‌حل‌ها را شناسایی نموده، گزینه‌های همکاری را کشف و پیشنهاد کرده و بدین ترتیب نقش مهمی را در دیپلماسی پیشگیرانه ایفا کنند.

بعنوان مثال مذاکرات شش‌جانبه در مورد مساله هسته‌ای در شبه جزیره کره بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۹ به هدف حل مسئله خنثی‌سازی هسته‌ای در شبه جزیره کره نرسید، اما در کاهش تنش‌ها و جلوگیری از بحران نقش مثبتی داشت. سازمان همکاری شانگهای نیز در حفظ صلح، امنیت و ثبات، حل مسائل مرزی، تقویت اعتمادسازی در بین کشورهای عضو و ارتقاء توسعه همه‌جانبه و متوازن اقتصاد، جامعه و فرهنگ در سطح منطقه به نتایج چشمگیری دست یافته است. مجمع منطقه‌ای آسه‌آن نیز با داشتن ۲۷ عضو، بزرگترین و تأثیرگذارترین کانال رسمی گفتگوی سیاسی و امنیتی چندجانبه رسمی در زمینه امنیت تعاونی در منطقه آسیا-پاسیفیک است. فرآیند امنیتی مجمع منطقه‌ای آسه‌آن به سه مرحله تقسیم می‌شود: اقدامات اعتمادساز، دیپلماسی پیشگیرانه و راه‌های حل مناقشات به شیوه مسالمت‌آمیز. در طی عمر نسبتاً کوتاه خود، این مجمع نقش نسبتاً مؤثری در فراهم کردن بستر لازم برای گفتگو و همکاری امنیتی، اعتماد متقابل و تقویت امنیت منطقه‌ای ایفا کرده است (Tan, 2020:40).

با این حال، مجمع منطقه‌ای آسه‌آن دارای کاستی‌های بسیاری است: اول اینکه آسه‌آن خود به عنوان مبتکر و رهبر انجمن، به دلیل قدرت ضعیف آن، در تبدیل شدن به یک رهبر واقعی و پیشرو برای این انجمن ناکام بوده است. ثانیاً، برای جبران این ضعف ناچار بوده به قدرت‌های فرامنطقه‌ای تکیه کند و این موضوع نه تنها باعث انحراف در اهداف، بلکه اساساً باعث ناکارایی

مجمع شده است. ثالثاً، تصمیم‌گیری در مجمع بر اساس اجماع است و یک رأی مخالف می‌تواند آن را ناکاراکند. رابعاً، اجرای تصمیمات مجمع اجباری و الزام‌آور نیست و این، اعتبار تصمیمات را بیش از پیش مخدوش کرده است (He, 2019). سایر نهادهای امنیت تعاونی در منطقه از نقاط ضعف مشابهی رنج می‌برند. بنابراین با آنکه از نظر تئوری و ارزش، امنیت تعاونی ایده‌آل‌ترین و شایسته‌ترین مدل نظم امنیتی در منطقه آسیا-پاسیفیک است، اما تاکنون، این مدل به الگوی امنیتی مسلط در منطقه تبدیل نشده و از ایفای نقش مطلوب فاصله دارد (Jones, 2016: 221).

مدل‌های امنیتی جایگزین در آسیا-پاسیفیک

با توجه به ناکارآمدی الگوی امنیت تعاونی در آسیا-پاسیفیک، سؤال این است که در میان مدل‌های امنیتی رایج در جهان کدام یک «الگوی مطلوب» و کدامیک «الگوی ممکن» برای مدیریت امنیت در منطقه آسیا-پاسیفیک است؟ مهمترین مدل‌های امنیتی رایج در جهان عبارتند از:

مدل امنیت جمعی

منظور از مدل امنیت جمعی یک مفهوم و مکانیسم امنیتی چندجانبه است که در منشور ملل متحد تجلی یافته است. بنابراین وقتی از مدل امنیت جمعی در حوزه آسیا-پاسیفیک سخن می‌رانیم منظور آن است که محور اصلی صلح و امنیت در منطقه آسیا-پاسیفیک مثل هر منطقه دیگری از جهان سازمان ملل باشد. یعنی کشورهای منطقه بجای واگذاری امنیت خود به سیاست خودیاری یا اتحاد و ائتلاف یا هر ترتیبات امنیتی دیگر، آن را به یک مرجع بالاتر یعنی سازمان ملل واگذار کنند. سؤال این است که آیا مکانیسم امنیت جمعی سازمان ملل می‌تواند حافظ امنیت کشورهای حوزه آسیا-پاسیفیک باشد؟ واقعیت این است که به‌رغم نگاه‌های مثبت به سیستم امنیت جمعی، این سیستم بندرت پاسخگوی امنیت کشورها بوده است. در طول تاریخ سازمان ملل، به جز دو مورد آن هم در سطح جزئی، هیچگاه سیستم امنیت جمعی سازمان ملل به کار گرفته نشده است: بحران کره ۱۹۵۰ و جنگ خلیج فارس

در ۱۹۹۱. جالب اینکه هر دو مورد هم در نتیجه غیاب یا ضعف شوروی اتفاق افتاد.

مدل ثبات هژمونیک

در این مدل یک کشور به لحاظ قدرت، برتری مطلق دارد و سایر واحدها در یک نظم شبه-سلسله مراتبی تحت فرمان آن عمل می‌کنند. در حوزه آسیا-پاسیفیک ایالات متحده یا چین می‌توانند چنین موقعیتی را در اختیار بگیرند و بنظر می‌رسد در این مسیر نیز تلاش می‌کنند. اما این مدل اولاً عملی نیست، چون کافی است چین یا امریکا و حتی هند آن را نپذیرند و با آن مخالفت کنند. ثانیاً با استقبال مواجه نمی‌شود چون حتی متحدین چین و امریکا حاضرند در اتحاد و ائتلاف با یکدیگر علیه دیگری باشند، اما نظمی که در آن نوعی رابطه فرادستی - فرودستی باشد برای آنها بسادگی قابل قبول نیست. مدل «ثبات هژمونیک» یا نظم هژمونیک آمریکا در آسیا - اقیانوسیه امروزه در قالب پنج اتحاد بزرگ نظامی و پنج شبه‌اتحاد خود نمایی می‌کند: اتحاد نظامی بین ایالات متحده و ژاپن، کره جنوبی، فیلیپین، تایلند و استرالیا و رابطه شبه‌نظامی یا رابطه شبه‌اتحاد با کشورهایمانند ویتنام، هند، اندونزی، سنگاپور و تایوان. همه این کشورها دارای یک ویژگی مشترکند و آن مخالفت با چین است (Ikenberry, 2004: 358).

اما هیچیک از آنها الزاماً ایالات متحده و یا سیطره آن را دوست ندارند. یعنی به محض رفع نگرانی امنیتی این کشورها از چین، ماهیت روابط امنیتی در این منطقه کاملاً دگرگون خواهد شد. نکته مهم این است که امروزه چین به تدریج با همه کشورهای عضو سیستم اتحاد با امریکا روابط عادی و حتی دوستانه برقرار کرده است. در این فرایند عوامل تقابل به تدریج کاهش یافته و عناصر همکاری در موضوعات امنیتی آسیا - پاسیفیک شروع به افزایش کرده است. مدل ثبات هژمونیک احتمالی چین نیز فقط می‌تواند شامل اتحاد نظامی با دو کشور کره شمالی و پاکستان گردد. این بدان معنی است که سایر کشورها بطور طبیعی در مقابل مدل ثبات هژمونیک چین قرار خواهند گرفت. بنابراین

احتمال استقرار چین در موقعیت هژمون و اعمال سیاست ثبات هژمونیک این کشور در منطقه، به مراتب فاصله بیشتری نسبت به موقعیت امریکا دارد (Martín, 2019: 273).

مدل توازن قوا

این مدل در سراسر تاریخ بین واحدهای سیاسی وجود داشته است. قدرت‌های رقیب از این الگو به اشکال مختلف مثل مسابقه تسلیحاتی، بازدارندگی، اتحاد و ائتلاف و یا خودیاری استفاده کرده‌اند. این رفتار یا از انتخاب استراتژیک و آگاهانه کشورها سرچشمه گرفته و یا بخشی از مکانیسم عملیاتی ذاتی سیستم بین‌الملل آنارشیک برای حفظ ثبات بوده است. بنظر می‌رسد این مدل در آسیا-پاسیفیک رایج‌ترین مدل است (Monica Oehler-Sincal, 2017). رشد قدرت چین تعادل قدرت در منطقه را بر هم زده است. بویژه اینکه این کشور بعنوان یک قدرت تجدیدنظرطلب نوعی تهدید علیه سیستم منطقه‌ای و بین‌المللی قلمداد شده است. از آنجا که در سطح منطقه‌ای، برخی قدرت‌ها (خودیار- موازنه داخلی) و یا ساختارهای منطقه‌ای قدرت (اتحاد- موازنه خارجی) به خودی خود نمی‌توانند موازنه قدرت را با چین برقرار کنند، منطقه با خطر عدم تعادل روبرو شده است.

تحت این شرایط ایالات متحده مثل نقش انگلیس در قرن نوزده بعنوان متوازن‌کننده وارد عمل شده است. بهره‌گیری از زمینه‌های اختلاف موجود در منطقه از جمله اختلافات ارضی چین با ژاپن، هند، ویتنام، فیلیپین، برونئی و مالزی و همچنین تنش در دو سوی تنگه تایوان تا ابراز نگرانی از به هم خوردن موازنه قدرت در سطح سیستم بین‌الملل مهمترین دلایل امریکا برای ورود به موازنه قدرت در آسیا-پاسیفیک است (Friedberg, 2011). استراتژی امریکا در این چارچوب اصطلاحاً موازنه فراساحلی^۱ خوانده می‌شود. این استراتژی امریکانه تنها منجر به حفظ صلح نشده، بلکه خطر تحریک درگیری‌ها در منطقه آسیا-پاسیفیک را نیز افزایش داده است. بعنوان مثال و دقیقاً بر اساس

1. Offshore Balancing

منطق موازنه قدرت، چین نیز برای بازتوازن در آسیا-پاسیفیک به سمت روسیه حرکت کرده و این دو در کنار هم سازمان همکاری شانگهای را بوجود آورده‌اند. بعلاوه یکی از مهمترین پیش‌شرط‌ها برای موازنه قدرت این است که کشورهای مهم در سیستم دارای اجماع استراتژیک کافی و بادوام برای حفظ موازنه باشند. این در حالی است که در آسیا-پاسیفیک اینگونه نیست. بعنوان مثال کشوری مثل هند هم در زمین ایالات متحده بازی می‌کند و هم عضو سازمان همکاری شانگهای است. واقعیت این است که عضویت در شانگهای و ملاحظات روابط با روسیه بعنوان یک متحد استراتژیک دیر پا، دست هند را در ورود به اتحادها و ائتلاف‌های امریکا-محور بویژه در جایی که خطرناک باشند، می‌بندند. شاید به همین دلیل باشد که هند امروزه در بازی بزرگ آسیا-پاسیفیک استراتژی موازنه‌گریزان^۱ را در پیش گرفته تا بدون اینکه حساسیت زیادی در رقبا ایجاد کند، منافع خود را به بهترین وجه تأمین نماید (Rajagopalan, 2020).

حتی بسیاری از کشورهای منطقه مثل ژاپن و اعضای آسه‌آن از ورود به اتحادها و ائتلاف‌ها پرهیز دارند. آنها فقط و فقط مجبورند که جانب یکی از قدرت‌های رقیب در منطقه یعنی چین یا امریکا را بگیرند در غیر اینصورت ترجیح می‌دهند یک نهاد فراگیر منطقه‌ای شکل گیرد تا در پرتو منطقه‌گرایی به دست آوردهای مطلق نائل آیند (Lemahieu, 2019). حتی اتحادیه اروپا نیز تمایل دارد بعنوان یک بازیگر سوم جهت شکل دادن به یک ترتیبات نهادی فراگیر وارد بازی آسیا-پاسیفیک شود. در این خصوص آنها نسبت به نگرانی کشورهای میانی منطقه از رقابت استراتژیک امریکا و چین واقفند و امیدوارند همین موضوع جای پای برای شکل دادن به نهادگرایی منطقه‌ای برای اروپا فراهم کند. بعلاوه مثل مدل ثبات هژمونیک، مدل موازنه قدرت نیز ممکن است با تغییر در ماهیت روابط چین و کشورهای منطقه، کارایی خود را از دست بدهد. بعنوان مثال ابتکار کمربند-جاده که توسط چین بعنوان یک

الگوی همکاری سازنده ارائه شده، بتدریج در حال دگرگون کردن روابط کشورهای منطقه است (Goh, 2019: 28). این ابتکار، آنچنان تنیدگی بین منافع کشورهای عضو بوجود می‌آورد که آنها را در یک وابستگی متقابل بسیار پیچیده فرو خواهد برد و دست هر کشوری را برای اقدام واگرایانه خواهد بست. مضافاً اینکه موازنه اگر در یک سیستم دوقطبی اتفاق افتد امکان بیشتری برای حفظ صلح دارد. اما مشکل این است که در شرایط امروزی تکلیف قطبیت در سیستم بین‌الملل مشخص نیست. سرعت رشد قدرت زیاد شده و به موازات آن شاخص افول قدرت نیز افزایش یافته است. بعلاوه ماهیت محیط‌های استراتژیک، وضعیت‌های استراتژیک، بازی‌های استراتژیک، ماهیت قدرت، و... دگرگون شده و اتکا به سیستم سنتی موازنه قدرت برای حفظ صلح کارساز نیست. امروزه موازنه در شکل موازنه نرم، موازنه هوشمند، موازنه نامتقارن، و... پا به عرصه ظهور گذاشته و اگرچه گفته می‌شود ارمان آنها صلح و امنیت است، اما واقعاً معلوم نیست که جز دغدغه‌های امنیتی بیشتر ره‌آوردی برای کشورها به همراه داشته باشد. در هر حال اگرچه در ساختار امنیتی آسیا-پاسیفیک، توازن قدرت به عنوان یک استراتژی امنیتی هنوز نقش مهمی در توازن پویا ایفا می‌کند، اما بسیار شکننده است. موازنه قوا در صورت استقرار شرایط ثبات در آسیا-پاسیفیک می‌تواند برای حفظ نظم امنیتی، موثرتر عمل کند (Swaine, 2016).

سیستم کنسرت یا الگوی هماهنگی قدرت‌های بزرگ

این الگو به هماهنگی میان قدرت‌های بزرگ در سیستم بین‌المللی یا منطقه‌ای برای همکاری در زمینه امنیت بین‌المللی یا منطقه‌ای اشاره دارد. عبارت دیگر هماهنگی کشورهای بزرگ یک مکانیسم امنیتی چندجانبه میان کشورهای بزرگ است که به طور مشترک می‌توانند درگیری‌ها و بحران‌های بین‌المللی را مدیریت کنند. در این مدل، تصمیم‌گیری‌ها عمدتاً از طریق دیپلماسی کنفرانس، مشاوره و اجماع انجام می‌شود و مطابق با اصول و هنجارهای مشترک مانند سازش، مشروعیت، مسئولیت‌پذیری و ... عمل

می‌کنند. هماهنگی قدرت‌های بزرگ، گرچه اغلب به دلیل تأکید بر امتیازات قدرت‌های بزرگ مورد انتقاد قرار می‌گیرد، اما همیشه یک رویکرد مهم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بوده است. فرضیه اصلی در سیستم کنسرت یا هماهنگی قدرت‌های بزرگ آن است که همگی طرفدار حفظ وضع موجود هستند و در مورد موضوعات کلیدی جهانی اجماع و همکاری استراتژیک دارند. از این نظر، در حال حاضر در منطقه آسیا-پاسیفیک، قدرت‌های اصلی مثل «کنسرت اروپا» در قرن نوزدهم، سیستمی را تشکیل نداده‌اند که کشورهای اصلی این سیستم را شامل شود، مسائل مهم امنیتی را در بر گیرد و سیستم نسبتاً پایدار و نهادینه‌ای باشد.

در این منطقه سازوکار کنسرت قدرت‌های بزرگ اولاً فقط برخی از موارد خاص را شامل شده، ثانیاً آن اقدامات بعضاً با مشارکت قدرت‌های بیرون از منطقه بوده، ثالثاً موقتی و غیرنهادینه بوده‌اند. به عنوان مثال، مذاکرات شش‌جانبه درباره موضوع هسته‌ای کره شمالی، نقش پنج عضو دائم شورای امنیت در حل بحران کامبوج و بحران هسته‌ای در جنوب آسیا از جمله مواردی بوده که در شکل کنسرت حل شده است. حالت ایده آل برای هماهنگی قدرت‌های بزرگ در آسیا-پاسیفیک می‌تواند در قالب چند الگو اجرا گردد: اول کنسرت امریکا-چین-روسیه-هند-ژاپن برای کل آسیا-پاسیفیک، دوم کنسرت چین-روسیه در آسیای مرکزی، سوم کنسرت چین-ژاپن در آسیای شرقی، چهارم کنسرت چین-هند در جنوب آسیا. با این حال مشکل همه این کنسرت‌ها آن است که احتمال اجماع و در نتیجه اتخاذ تصمیمات استراتژیک در آنها اندک است.

همکاری چندجانبه و نهادینه شده تحت هدایت قدرت‌های بزرگ

در مجموع اگر کلیه ترتیبات امنیتی در آسیا-پاسیفیک را در نظر بگیریم خواهیم دید که امنیت آسیا-پاسیفیک در قالب یک معماری امنیتی چندلایه اداره می‌شود (Kamiya, 1997). این لایه‌های چندگانه در قالب سه الگو قابل

جمع هستند: سلطه یا هژمونی، موازنه قوا یا رقابت، همکاری یا هماهنگی. این بدان معنی است که در نهایت مکانیسم‌های امنیتی آسیا-پاسیفیک نمی‌تواند واحد و یکپارچه باشد و این خود یک نقطه ضعف محسوب می‌شود. بعلاوه همزمان عناصر امنیتی که منطقه را به سمت تقابل سوق می‌دهد به مراتب بیشتر از عواملی است که منطقه را به سوی ثبات و امنیت مشترک و تعاونی سوق می‌هد. بعنوان مثال بین قدرت‌های اصلی منطقه هیچ اتفاق نظری برای همکاری وجود ندارد و لذا آنها اساساً نقش سازنده‌ای در ایجاد و حفظ امنیت منطقه بازی نمی‌کنند. برعکس در بیشتر موارد آنها خود سرمنشاء اصلی بحران‌ها و ناامنی‌ها در منطقه بوده‌اند.

به همین شکل، چارچوب‌های همکاری موجود در منطقه آسیا-پاسیفیک نتوانسته‌اند با ناامنی‌های روزافزون در منطقه مقابله کنند. بعنوان مثال بسیاری از مسائل امنیتی سنتی نه تنها حل نشده‌اند، بلکه برخی از آنها گاه‌گرم‌تر نیز می‌شوند؛ مانند مسئله هسته‌ای کره شمالی، اختلافات مرزی چین و هند، اختلافات در دریای چین جنوبی، اختلاف در دریای چین شرقی و اختلافات بین ژاپن و روسیه در چهار جزیره شمالی. حتی آنچه تهدیدهای نوین خوانده می‌شود مانند تروریسم، جدایی طلبی، افراط‌گرایی مذهبی، بحران‌های زیست محیطی، امنیت انرژی، بحران‌های مالی و ... که مصادیق آنها در آسیا-پاسیفیک کم نیستند، چندان مورد توجه قرار نگرفته‌اند (Caballero-Anthony, 2017). علت آن است که منطقه آسیا-پاسیفیک تاکنون مکانیزم همکاری چندجانبه‌ای برای پرداختن به موضوعات امنیتی غیر نظامی نداشته است.

در بعضی از مناطق آسیا-پاسیفیک حتی سیستم امنیتی که بتواند تحولات امنیتی آن منطقه را مدیریت کند، وجود ندارد. بعنوان مثال در شرق آسیا که درگیری‌های امنیتی بیشترین تمرکز را دارند، فقدان یک سیستم امنیتی چندجانبه کاملاً برجسته است. اجلاس سران آسیای شرقی بندرت تشکیل شده و بندرت قادر به حل کوچکترین مساله امنیتی در منطقه بوده است. اگر این وضعیت ادامه یابد، به احتمال زیاد آسیای شرقی که گرفتار مشکلات امنیتی است، به

خطرناک‌ترین منطقه تبدیل خواهد شد. این موارد باعث شده است عده‌ای مدل امنیتی جدیدی را برای آسیا- پاسیفیک ارائه کنند که ویژگی مثبت سایر الگوهای امنیتی را داشته باشد و در عین حال از معایب آن الگوها مبرا باشد. چنین ساختار امنیتی دارای خصوصیات زیر است:

ساختار قدرت چندقطبی در نظام بین‌الملل: چندقطبی شدن ساختار قدرت در سیستم بین‌الملل پیش شرط وجود یک توازن قدرت چندقطبی نسبتاً صلح آمیز و پایدار و همچنین پایه و اساس یک نظم نهادی چندجانبه است.

چندجانبه کردن همکاری‌های بین‌المللی: یعنی تبعیت از اصول چندجانبه‌گرایی، دفاع از امنیت تعاونی و امنیت مشترک، با تأکید بر مشارکت و مذاکره همه کشورهای ذیربط در موضوعات خاص. این مهم مشروعیت تصمیم‌گیری بین‌المللی را ارتقا می‌دهد.

تنوع در موضوعات همکاری: یعنی تأکید بر امنیت جامع. یعنی هم باید به مسائل امنیتی سنتی مانند مسئله هسته‌ای کره شمالی، اختلافات مرزی چین و هند، اختلافات در دریای چین جنوبی، اختلاف در دریای چین شرقی و هم مسائل امنیتی غیرسنتی مانند تروریسم، جدایی طلبی، افراط‌گرایی مذهبی، بحران‌های زیست محیطی، امنیت انرژی، بحران‌های مالی و ... توجه شود.

کانال‌های ارتباطی چندلایه: یعنی یک قالب بزرگ دیپلماسی شامل تماس‌های بین دولتی، ورود سازمان‌های بین‌المللی به موضوع، درگیر کردن سازمان‌های غیردولتی، اتاق‌های فکر، جامعه مدنی و دیگر سطوح کانال‌های ارتباطی.

نهادینه شدن همکاری‌های امنیتی: این به معنی ایجاد «نظم نهادی چندجانبه» است. هدف اصلی آن این است که به جای اتکا به اتحاد‌های سنتی، شبه اتحادها، جبهه‌سازی‌های موقت یا سایر مصلحت‌اندیشی‌های موردی، امنیت آسیا- پاسیفیک را بر اساس یک سیستم و هنجارهای بین‌المللی فراگیرتر و با ثبات‌تر پایه‌گذاری کرد.

به طور خلاصه، مدل «همکاری چندجانبه، نهادینه شده، تحت هدایت

قدرت‌های بزرگ» یک رویکرد تجربه نشده و آینده‌نگرانه است. در این راستا، در آینده‌ای قابل پیش‌بینی یک رویکرد امنیتی واقع‌بینانه‌تر در آسیا-پاسیفیک با دنبال کردن یک سیستم ترکیبی، با همکاری‌های نهادی چندجانبه، ایجاد و بهبود یک معماری امنیتی مقاوم‌تر، فراگیرتر و پایدار ایجاد می‌شود که سازگار با ساختار چندقطبی، چندجانبه‌گرا، چندموضوعی، چندلایه و نظم نهادی چندجانبه است. در میان آنها، هماهنگی استراتژیک بین چین و ایالات متحده مبتنی بر اجماع، باید به ویژگی اصلی یا روند اصلی تبدیل شود. این مدل با آنکه یک مجموعه مهمی از عوامل تاثیرگذار بر صلح و امنیت منطقه‌ای را پیشنهاد می‌دهد، ولی تحقق آن در عمل بسیار دشوار بنظر می‌رسد.

الگوی دیرینه «وحدت بهشت»

این الگو به تیانشیا^۱ معروف است. ژائو تینگ یانگ^۲ در سال ۲۰۰۵ این الگو را در کتاب «سیستم تیانشیا: فلسفه‌ای برای نهاد غربی» مطرح کرد. تیانشیا یک مفهوم سنتی، تاریخی و مطلقاً چینی است که به معنای «همه در بهشت» است. «تیان» به معنی آسمان و بهشت و یا ماوراء است و «شیا» به معنای زیر، تابع و زمین است. از این رو مفهوم تیانشیا به معنای «همه زیر سیطره بهشت است»، می‌باشد. در گذشته، تیانشیا یک نظم چینی بوده است که چین بر اساس آن خود را قلب جهان و کشورهای دیگر را پیرامون می‌دانست؛ یعنی جهان یک مکان واحد بود که تحت سلطه پادشاهی میانه قرار داشت و همسایگان و افراد خارج از آن، به دنبال کسب راهنمایی و ادای احترام به آن بودند. عبارت دیگر براساس این مفهوم چین در مرکز کائنات قرار داشت و امپراطور یا فرزند آسمان به واسطه حکم آسمانی، حاکم و فرمانروای جهان قلمداد می‌شد. این الگو، در عمل سیستمی بوده که قبل از ورود سیستم دولت-ملت غربی، در منطقه آسیای شرقی حاکم بوده است (Kang, 2010). بدین ترتیب تیانشیا دیدگاه اولیه چین نسبت به جهان یعنی محیط بیرون

1. Tianxia

2. Zhao Tingyang

از خود را نشان می‌دهد. ژانوب با نگاه تاریخی به گذشته چین سعی دارد از الگوهای تاریخی، مدل‌های نوینی را برای آماده‌سازی فکری چین جهت نقش بیشتر، سازنده‌تر و متمایزتر در امور جهانی طراحی کند و احیای بالقوه سیستم تیان‌شیا را به عنوان جایگزینی برای سیستم دولت مدرن موجود پیشنهاد می‌کند. فرمول او یک نظام سلسله مراتبی و از بالا به پایین برای جهان است که چین در رأس آن قرار دارد (Acharya, 2019). در کل این مدل یک مدل ثبات هژمونیک به رهبری چین را به نمایش می‌گذارد که تحقق آن در آینده‌ای نزدیک دشوار به نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد با بهره‌گیری از نظریه نهادگرایی توضیح دهیم که مفروضه نهادگرایان آن است که نهادها می‌توانند در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مؤثر واقع شوند، ولی در ادامه با بررسی کلی نهادهای موجود در آسیا-پاسیفیک ملاحظه شد که به‌رغم تنوع و تکثر نهادی موجود، دغدغه‌های امنیتی همچنان بالا است و نمی‌توان برای ایجاد صلح و امنیت پایدار به نهادهای موجود امیدوار بود. بعبارت دیگر توصیه نهادگرایان به ایجاد نهادهای بین‌المللی نتوانسته نگرانی امنیتی دولت‌ها را بر طرف کند. بنابراین باید در پی الگوهای دیگری بود. این الگوهای بدیل را در قالب شش مدل بعنوان ایده‌های اصلی برای حل چالش‌های امنیتی آسیا-پاسیفیک بررسی کردیم. با این حال، روشن شد که این مدل‌ها دارای مزایا و معایب خاص خود هستند و از نظر ارزش‌ها و اهداف دارای تضادهای ذاتی هستند. با توجه به این واقعیات اگر بخواهیم با در نظر داشت روندهای موجود چشم‌اندازی برای آینده طراحی کنیم و در این مسیر از ادبیات آینده‌پژوهی نیز بهره ببریم، بنظر می‌رسد نظم امنیتی آینده آسیا-پاسیفیک در سه حالت قابل تصور خواهد بود:

اول سناریوی ممکن: هر سناریویی که ممکن است در آینده اتفاق بیفتد سناریوی ممکن خوانده می‌شود. از این منظر شکل‌گیری تمام هفت مدل

امنیتی که گفته شد (امنیت جمعی، امنیت تعاونی، ثبات هژمونیک، کنسرت قدرت‌های بزرگ، همکاری چندجانبه و نهادینه شده تحت هدایت قدرت‌های بزرگ، موازنه قوا، وحدت بهشت) برای آینده نظم امنیتی آسیا - پاسیفیک قابل تصور است.

دوم سناریوی مطلوب: سناریویی است که وقوع آن مطلوبیت بیشتری برای امنیت جهان دارد. در بین سناریوهای ممکن، برقراری نظم بین‌المللی از طریق سیستم امنیت جمعی زیر نظر سازمان ملل مطلوب‌ترین شیوه برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بویژه در آسیا- پاسیفیک است، اما همانطور که گفته شد، اعمال چنین مدلی در عمل ناکام بوده است. پس از آن، امنیت تعاونی، یک روش مطلوب‌تر، موثرتر و مطمئن‌تر از سایر مدل‌ها برای حفظ صلح و امنیت در منطقه آسیا-پاسیفیک است. اما این مدل بنا به دلایلی که گفته شد نمی‌تواند به الگوی امنیتی مسلط در منطقه تبدیل شود. این الگو فقط توانسته نظم امنیتی منطقه را بصورت شکننده حفظ کند. باز شدن پای قدرت‌های بزرگ در منطقه و تشدید رقابت میان آنها چیزی نیست که بتواند از طریق امنیت تعاونی، آن هم توسط یک نهاد آسه‌آن-محور یعنی مجمع منطقه‌ای آسه‌آن مدیریت شود. مدل «همکاری چندجانبه و نهادینه شده تحت هدایت قدرت‌های بزرگ» نیز پیشنهاد معقولی بنظر می‌رسد، زیرا بسیاری از ضعف‌های مدل‌های دیگر را برطرف کرده، اما این مدل به لحاظ اجرایی، مدلی آرمانگرایانه، بسیار پیچیده و شکل‌گیری آن بسیار دشوار است.

سوم سناریوی محتمل: سناریویی است که بر اساس روندهای موجود، احتمال وقوع بیشتری دارد. آنچه هم با روندهای موجود همخوانی دارد و هم با رویدادهای تاریخی سازگار است شکل‌گیری یک نظم امنیتی مبتنی بر موازنه قدرت، مشابه با «مدل موازنه قدرت در دوره جنگ سرد» است. آنچه این سناریو را محتمل می‌سازد عبارتند از: الف) با در نظر گرفتن رویکرد نورئالیست‌ها به قدرت و ساختار نظام بین‌الملل، رقابت میان قدرت‌های بزرگ امری دائمی است و این در قالب موازنه قوا (رنالیسم تدافعی) یا کسب

موقعیت هژمونیک (رنالیسم تهاجمی) خود را به نمایش می‌گذارد. (ب) راهکارهای نهادگرایان برای نظم امنیتی اساساً با مشی قدرت‌های بزرگ سازگار نیست. برای قدرت‌های بزرگ نهادها در دو موقعیت می‌توانند مفید باشند: اول در راستای منافع قدرت‌های بزرگ حرکت کنند و دوم به حل و فصل مناقشات دسته دوم بپردازند. مسائل دسته اول امنیتی که مربوط به رقابت قدرت‌های بزرگ است انقدر عمیق، گسترده و حساس هستند که فقط در چارچوب روابط قدرت‌ها و در قالب مکانسیم‌هایی مثل موازنه قوا قابل مدیریت بوده و از عهده نهادها خارج است.

(ج) رفتار و منافع قدرت‌های بزرگ اساساً توسط نهادها قابل تعیین و کنترل نیستند. هیچ نهاد بین‌المللی نمی‌تواند قدرت‌های بزرگ را به رعایت هنجارها وادار نماید. تصمیمات نهادها براحتمی توسط قدرت‌های بزرگ قابل نقض هستند. امریکا و روسیه به راحتی از نهادهای مختلف خارج می‌شوند و یا به قواعد آن نهادها احترام نمی‌گذارند. در عین حال هیچ نهادی نمی‌تواند آنها را مجازات کند. (د) قدرت‌های بزرگ تمایلی به «سواری رایگان» دادن به دیگران ندارند. از دید آنها نهادها محلی است که در آن از قدرت‌های بزرگ برای سایر بازیگران سواری رایگان دریافت می‌شود. بنظر می‌رسد هر «کالای عمومی» که توسط قدرت‌های بزرگ ارائه می‌شود قطعاً باید منفعت متقابلی برای آنها داشته باشد. هیچ نفعی برای قدرت‌های بزرگ بهتر از قرار داشتن در موقعیت هژمونی نیست. بنابراین کالای عمومی فقط به پیروان قدرت‌های بزرگ داده می‌شود. پیروانی که سروری قدرت هژمون را پذیرفته‌اند. (ه) قدرت‌های بزرگ تمایلی به افتادن در دام توسیدید^۱ ندارند. دام توسیدید اشاره به وقوع جنگ بین قدرت‌های بزرگ بویژه برای کسب موقعیت هژمونی دارد. هزینه جنگ آنقدر زیاد و آینده آن انقدر مبهم است که قدرت‌های بزرگ بعنوان بازیگران استراتژیک و خردمند از آن پرهیز می‌کنند.

با توجه به این استدلال‌ها باید گفت که اولاً، ورود چین و امریکا به بازی قدرت در آسیا- پاسیفیک ماهیت بازی را از حالت منطقه‌ای به سطح بین‌المللی

کشانده و لذا مکانیسم‌های منطقه‌ای موجود به‌رغم فراگیر بودن بعضی از آنها، نمی‌توانند به حل و فصل رقابت این دو قدرت کمک کنند. ثانیاً، رقابت میان این دو بر اغلب مسائل سیاسی-امنیتی منطقه سایه افکنده و حل مناقشات منطقه‌ای بدون در نظر گرفتن ملاحظات این دو قدرت به سختی قابل حل است. ثالثاً، ایالات متحده و چین یکدیگر را رقیبانی نهادی و ساختاری می‌دانند. منظور از رقیب نهادی آن است که این دو دارای نظامات ایدئولوژیکی، اقتصادی و سیاسی متفاوت هستند و منظور از رقیب ساختاری آن است که این دو برای کسب جایگاه اول قدرت در جهان با هم در رقابتند. بنابراین حل مسائل آنها به سادگی امکان‌پذیر نیست. رابعاً، با توجه به واقعیات فوق، بنظر می‌رسد در آینده عملاً جهان با محوریت چین و امریکا بخصوص با مرکزیت آسیا-پاسفیک به دو قطب با گفتمان سیاسی و فکری و نیز پیروان فکری و سیاسی جداگانه تقسیم خواهد شد و موازنه قوای دوقطبی مثل آنچه در دوران جنگ سرد اتفاق افتاد، به مکانیسم اصلی حفظ نظم و امنیت بین‌الملل از جمله در حوزه آسیا-پاسفیک تبدیل خواهد شد. در چنین شرایطی نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی با اندکی کارایی بیشتر، همان نقش حاشیه‌ای را ایفا خواهند کرد که نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی در دوره جنگ سرد ایفا کردند.

در مجموع در ادبیات روابط بین‌الملل، از اصطلاح «دام چرچیل»^۱ برای توضیح و توصیف چنین روابطی به شرحی که در بالا گفته شد، استفاده می‌شود. دام چرچیل اشاره به سخنرانی معروف وینستون چرچیل تحت عنوان «پرده آهنین» در دانشگاه میسوری امریکا در سال ۱۹۴۶ دارد که بر اساس آن قرار شد از توسعه طلبی شوروی به هر طریق ممکن به استثنای جنگ جلوگیری شود و این باعث شکل‌گیری جنگ سرد بین دو قطب مهم قدرت یعنی شوروی و امریکا برای نیم قرن گردید. در تفسیری که از دام چرچیل بعمل می‌آید آن را یک جنگ سرد طولانی، توأم با خطر و هزینه بالا ارزیابی می‌کند. بنظر می‌رسد چنین دامی برای آینده روابط چین و امریکا با مرکزیت آسیا-پاسفیک قابل انتظار است.

منابع

Acharya, Amitav (2019) 'From Heaven to Earth: 'Cultural Idealism' and 'Moral Realism' as Chinese Contributions to Global International Relations, The Chinese Journal of International Politics, Volume 12, Issue 4, Winter 2019, <https://doi.org/10.1093/cjip/poz014>.

Axelrod, Robert (1984) *The Evolution of Cooperation* (New York: Basic Books, 1984).

Beeson, Mark & Murra, Philomena(2020) "Testing Times for Regionalism: Coping with Great Power Rivalry in the Asia-Pacific", *Asian Studies Review* ,Volume 44, 2020 – Issue 1, <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/10357823.2020.1681052> .

Beeson, M. (2019). Asia's competing multilateral initiatives: Quality versus quantity. *Pacific Review*, 32(2), <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/09512748.2018.1470556>.

Caballero–Anthony, M., R. Emmers, and A. Acharya, eds(2017). *Non-Traditional Security in Asia: Dilemmas in Securitization* (London: Routledge).

Chiang, Min-Hua (2015) "The US hegemony, East Asia and global governance", *Bandung: Journal of the Global South* volume ۲, Article number: ۹, <https://link.springer.com/article/10.1186/s40728-015-0023-9>.

Goh, Evelyn (2019) *Contesting Hegemonic Order: China in East Asia*, *Security Studies* ۳(۲۸) ,DOI: 10.1080/09636412.2019.1604989.

Frost, Ellen L. (2014) *Rival Regionalisms and Regional Order A Slow Crisis of Legitimacy*, NBR Special Report no. 48, <https://www.nbr.org/publication/rival-regionalisms-and-regional-order-a-slow-crisis-of-legitimacy/>.

Friedberg, A. L. (2011). *A contest for supremacy: China, America and the struggle for mastery in Asia*. (New York: W.W. Norton).

He, Baogang (2020) "Regionalism as an Instrument for Global Power Contestation: The Case of China", *Asian Studies Review*, Volume 44, 2020 – Issue 1, <https://doi.org/10.1080/10357823.2019.1691503>.

He, Kai, and H. Feng.(2019) "Leadership Transition and Global Governance: Role Conception, Institutional Balancing, and the AIIB." *Chinese Journal of International Politics* 12, no. 2: <https://academic.oup.com/cjip/article/12/2/153/5475816>.

He, Kai.(2018) "Contested Multilateralism and Regional Order Transition: Causes and Implications." *The Pacific Review* 32, no. 2 .<https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/09512748.2018.1465455>.

He, Kai (2008) *Institutional Balancing and International Relations Theory: Economic Interdependence and Balance of Power Strategies in Southeast Asia*, *European Journal of International Relations*, Vol 14, Issue 3, 2008, <https://doi.org/10.1177/1354066108092310>

Hoffmann, Stanley, Keohane Robert O. , Mearsheimer, John J. (1990) *International Security*, Volume 15, Number 2, Fall , The MIT Press. <https://muse.jhu.edu/article/447251/pdf>.

Ikenberry, G. J. (2004): "American Hegemony and East Asian Order." *Australian Journal of International Affairs* 58, no. 3.

Jones, D. M., & Jenna, N. (2016). *Weak states' regionalism: ASEAN and the limits of security cooperation in Pacific Asia*. *International Relations of the Asia-Pacific*, 16(2), <https://cadmus.eui.eu/handle/1814/39017>

Kang, David C. (2010) *'East Asia before the West: Five Centuries of Trade and Tribute* (New York: Columbia University).

Kamiya ,Matake (1997) "Toward a Multi-Layered Security Structure in the Asia-Pacific Region: Limitations of Multilateral Security Cooperation and Roles of the US-Japan Security Treaty System", J-STAGE ,International Relations,Volume 1997 (1997) Issue 115.

https://www.jstage.jst.go.jp/article/kokusaiseiji/1957/1997/115/1997_115_144/_article

Koehane,Robert (1993) "The Analysis of international regims : towards European American research program", in Volker Rittberger(ed.),Regim theory and international relations(Axford :Clarendon press).

Keohane ,Robert (1993) Institutional Theory and realist challenge after the cold war,In David Baldwin,Neorealism and Neoliberalism :The contemporary debate(New York: Clumbia university press).

Keohane ,Robert O (1989) International institutions and state power : essays in international relations theory (Westview Press).

Lemahieu,Hervé (2019) How the Middle Powers Are Determining Asia's Power Balance, Geopolitics,<https://www.brinknews.com/how-the-middle-powers-are-determining-asias-power-balance/>.

Martín, Félix E. and Danner ,Lukas K. (2019) "China's hegemonic intentions and trajectory: Will it opt for benevolent, coercive, or Dutch-style hegemony?"<https://doi.org/10.1002/app5>.

Monica Oehler-Sincai, Iulia (2017)"The Actual Balance of Power in Asia-Pacific: Determinants, Characteristics and New Trends"Institute for World Economy /Romanian Academy, Academic Journal of Economic Studies, Faculty of Finance, Banking and Accountancy Bucharest,»Dimitrie Cantemir» Christian University Bucharest, vol. 3(3). <https://ideas.repec.org/a/khe/scajes/v3y2017i3p62-72.html>.

Murray ,Philomena (2020) Managing Security: Reimagining ASEAN's Regional Role, Asian Studies Review ,Volume 44, 2020 – Issue 1, <https://doi.org/10.1080/10357823.2019.1680605>

Oba ,Mie (2020) Further development of Asian regionalism: institutional hedging in an uncertain era,Asian Studies Review Volume 44, 2020 – Issue 1, <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/24761028.2019.1688905> Pages 125-140 |

Policy Speech by Prime Minister Shinzo Abe to the 196th Session of the Diet January 22, 2018, https://japan.kantei.go.jp/98_abe/actions/201801/22article2.html

Powell ,Robert (1991) “Absolute and Relative Gains in International Relations Theory
The American Political Science Review, Vol. 85, No. 4 .

Stein, Arthur A. (1993) Why Nations Cooperate: Circumstance and Choice In International Relations ,(Cornell University Press).

Rajagopalan ,Rajesh (۲۰۲۰) Evasive balancing: India's unviable Indo-Pacific strategy

International Affairs, Volume 96, Issue 1, January 2020, Pages 75-93, <https://doi.org/10.1093/ia/iiz224>

Swaine ,Michael (2016) Creating a stable asia, An Agenda for a U.S.–China Balance of Power, Carnegie Endowment for International Peace. <https://carnegieendowment.org/2016/10/26/creating-stable-asia-agenda-for-u.s.-china-balance-of-power-pub-64943>

Tan, S. S. (2020). Is ASEAN finally getting multilateralism right? From ARF to ADMM+. Asian Studies Review, 44(1), 28-43. <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/10357823.2019.1691502>

Wacker, Gudrun (2015) Security Cooperation in East Asia Structures, Trends and Limitations , German Institute for International and Security Affairs, https://www.swp-berlin.org/fileadmin/contents/products/research_papers/2015_RP04_wkr.pdf

Young, Oran R. (1989) International Cooperation: Building Regimes for Natural Resources and the environment,(Cornell university press,Ithaca and London)

Zala ,Benjamin (2020) Regionalism and Great Power Management in the Asia-Pacific: Complementary or Competing Forces? Asian Studies Review, Volume 44, 2020 - Issue 1: <https://doi.org/10.1080/10357823.2019.1690425>